

<p>دو دراز در وقت آن خسته بجز نمائند کز جان سستی در تن بجز نمائند کوفت کعبه را زینکه اندر نمائند چون سپهر توان کرد که مظهر نمائند</p>	<p>توجه شد آن دم که رقیب تو بگوید من که سود ارتقا می بخشد و ده در بجز که پیشم هر آب نباشد صبر است مرا چاره چنان تو بکن</p>	<p>حافظ و عطا نصیحت کو بکن بزرگ ز کمان خطا نمود صواب</p>	<p>ز کتاب بجز تو در هر ضرب و در زتاب در این حال تو در هر ضرب در این حال تو در هر ضرب در این حال تو در هر ضرب</p>
<p>زین تمنا که ای در هر سال چشمه مهر در پیش تو زین است قرص خورشید ز تو می آید تابان محرم اسرار می ای عزیزان چون ما در هر دو عالم صحبت مان بر من اینچی که من زانی هم او آقا</p>	<p>بوتی شد که تش سود اتی در جان تا مردم چشمه نجاب بگر غمزدلیک آبیوان قطره از لعل چون کیش هر ولی را نصیبت ای ماسر آرزو چند کوی ای بی رس من درین کز تا نوبت خیم من روی شیدم مشایقین</p>	<p>مرا بدور لب شد یقین که جوهر لعل مایل که عمر به بهبودی کند و حافظ کوشش حاصل غم عزیزان او را</p>	<p>بهر وقت این لعل قام و جام خود زین کمان سپهر بند تو زان کمان است از این کمان است ای شفیق که هست در جبهه کوشش ای شفیق</p>
<p>حافظا تا روز غمزه شکران نعمت گذر کمان من از روز اول و من جهان آ</p>	<p>حافظا تا روز غمزه شکران نعمت گذر کمان من از روز اول و من جهان آ</p>		